

۱۰) نبوی سوم:

«أَبِي (رحمه الله) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ  
الثَّقَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
(ص) لَا تَسُبُّوا الرِّيَّاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا تَسُبُّوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ  
فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>

(تأتموا: گناهکار می شوید / ترجع علیکم: به خودتان برمی گردد)

ما می گوئیم:

۱. در کنز العمال «سب الرياح» به جهت اینکه «فانها من روح الله» است، مورد نهی قرار گرفته است. و  
سب دهر به این جهت که خدا می فرماید: «انا الدهر» مورد نهی واقع شده است<sup>۲</sup> ضمن اینکه در تفسیر  
نور الثقلین، هم از پیامبر نقل شده است که «لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر»<sup>۳</sup>

۲. در برخی روایت حتی از سب شیطان هم نهی شده است:

«لا تسبوا الشيطان و تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ»<sup>۴</sup>

۳. ممکن است بتوان گفت، سیاق روایات دال بر حرمت نیست، چنانکه مرحوم مصطفوی در معنای «اثم»  
می نویسد که لغة این واژه به معنای آن است که از «خیر عقب می مانید» این معنی (اگر چه معنای  
دیگری برای اثم هم موجود است که همان گناه کردن و ارتکاب حرام است) با آنچه در ادامه روایت  
آمده و آن اشاره به آثار وضعی دشنام است (به خودتان بر می گردد)، سازگار است. و در جای خود  
مطرح شده است که اگر نهی همراه با بیان اثری وضعی برای امر منهی عنه باشد، ظهور اولیه کلام در آن  
است که نهی ارشادی است تا مکلف دچار آن امر وضعی نشود.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷

۲. کنز العمال، ۸۱۴۱-۸۱۰۹

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴

۴. کنز العمال، ۲۱۲۰



(۱۱) نبوی چهارم:

«إن من أكبر الكبائر أن يسب الرجل والديه، قيل: وكيف يسب والديه؟ قال: يسب الرجل

فيسب أباه وأمه»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

روایت می گوید کسیکه علت سب دیگران نسبت به پدر و مادر خود می شود، مثل کسی است که به پدرش دشنام می دهد و این کار حرام است.

(۱۲) روایت ابی بصیر:

«و بالإسناد عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال :

إن رجلا من تميم أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال : اوصني ، فكان فيما أوصاه أن قال : لا

تسبوا الناس فتكسبوا العداوة لهم»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. این روایت ظهور در امر ارشادی دارد. و می توان آن را حمل بر این کرد که حضرت در مقام بیان اثر

و ضعی این عمل هستند. (مرحوم تبریزی و مرحوم شهیدی هم به ارشادی بودن این نهی اشاره دارند)<sup>۳</sup>

«و المناسب للعاقبة كون النهي ارشادياً»

۲. عنوان روایت مربوط به «سب مردم» است و ممکن است آن را حمل بر «سب مخالفین» کرد چرا که در

روایات به ایشان «ناس» اطلاق می شود.

(۱۳) روایت عبدالرحمن بن حجاج:

«محمد بن يعقوب ، عن عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ،

عن عبد الرحمن بن الحجاج ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابان ، قال : البادي

منهما أظلم ، ووزره ووزر صاحبه عليه ما لم يعتذر إلى المظلوم.»<sup>۴</sup>

۱. بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، ج ۷۱، ص ۴۶

۲. وسائل الشيعة ط - آل البيت، ج ۱۲، ص ۲۹۷

۳. هداية الطالب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۶۰

۴. همان





۱. «تساب» یعنی به یکدیگر دشنام دادن
۲. «اظلم بودن» آغاز کننده، در روایات دیگر هم مورد اشاره است:  
«وقال علی (علیه السلام): الخیر بالخیر والبادی أکرم، والشر بالشر و البادی اظلم»<sup>۱</sup>
۳. هم چنین در برخی منابع از رسول الله روایت شده است که:  
«عیاض بن حماد: قلت: یا رسول الله! صلی الله علیک، الرجل من قومی یسبنی وهو دونی فهل علی بأس أن أنتصر منه؟ فقال: المتسابان شیطانان یتعاونان یتهاثران»<sup>۲</sup>  
کسی که از قوم من مرا دشنام می دهد در حالیکه از من پایین تر است، آیا اشکال دارد که من کیفر دهم او را (دشنام دهم)، پیامبر فرمودند: دو نفر که به هم دشنام می دهند دو شیطان هستند که به هم کمک می کنند. (تعاونی: جمع آمدن) و به جان هم می افتند (تهاثر: نزاع کردن)
۴. اظلم بودن دلیل بر آن نیست که طرف مقابل هم ظالم است ولی ظلم او کمتر است. چنانکه ابن ابی الحدید به این مطلب اشاره دارد.<sup>۳</sup>  
پس اظلم ممکن است به معنای ظالم باشد (بدون اینکه کسی «ظالم کمتر» باشد) و ممکن است بگوئیم «اظلم» در قیاس با کسی است که صرفاً سب می کند و دیگری را به سب نمی کشاند). مرحوم تبریزی به این مطلب اشاره دارد:  
«و التعبير فی الروایة عن البادی بالأظلم - لا یدل علی أن الآخر أيضا ظالم، فإنه یمکن کونه أظلم بالإضافة إلى الساب الذی لا یوجب سبه إیقاع الغیر فی الجواب»<sup>۴</sup>
۵. مرحوم خوئی درباره اینکه چرا به کار طرف مقابل «وزر» گفته شده است در حالیکه هیچ گناهی برای او ثابت نیست توضیحی دارند. ایشان با اشاره به مثال «اگر کسی زوجه اش را در ماه رمضان اکراه کند بر موقعه، گناه و کفاره زن بر عهده شوهر است در حالیکه زن گناهی را مرتکب نشده، چون مورد اکراه بوده است»، می نویسد: در ما نحن فیه هم سبّ نفر دوم از حیث صدور گناه ندارد ولی چون عمل

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۵۷

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ن ک: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۵۴

۳. ن ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۶۹

۴. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۶۱

قبیحی حاصل شده است، لذا بر آغاز کننده که علت این امر قبیح است، حکم تکلیفی حرمت، ثابت است.<sup>۱</sup> پس این عمل (یعنی کار طرف مقابل) هم قبیح است و هم حرام ولی حرمت برای «سبب» یعنی آغاز کننده ثابت است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

۱. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۸۶